



عبدالاحمد فیض

عدالت صحرايي قرن بيست ويك در مركز افغانستان

از منظر تاريخي، محاکمه يا مجازات خياباني يا بعبارت ديگر مجازات مظنونان به ارتكاب جرم ، بوسيله افراد عادي و غير مسوول ، محصول دوران ما قبل تاريخ است . بشریت در مراحل بدوي تکامل و انکشاف تاريخي خویش ، مجازات ويا به محاکمه کشانیدن مجرمان را، تنها ابزار دفاع از منافع فردي ، گروهی و ارزشهای ان دوران دانسته که مسلمان در فقدان ميکانيزم سياسي بنام دولت و در عدم موجوديت متون و نورم های مدون حقوقي انجام ميگردد. هکذا مجازات وحشيانه و ضد کرامت انساني ، توحش، استضعاف و بخصوص تضييع حقوق انساني افراد از وراي تطبيق مجازات ظالمانه و ناقص کرامت و ارزشهای بشري از قبيل قطع اعضاي بدن مجرم ، زنده بکورکودن ، مثله نمودن بدن انسان ، به نردبان بستن ، وغيره ، به اتهام يك يا چند جرم که در عدم موجوديت وکیل مدافع ، حق دفاع و دلايل اثبات جرم بالاي مجرم تطبيق ميگردید ، از مييزات عصر تجر و استبداد در قرون وسطي است که با اصول و ارزشهای جوامع مدرن ، تناسب جرم و مجازات ، اصول مشروعيت جرم و جزاء در تنازع و تناقض اشکار قرار ميگيرد. درين نوشته خواستم چگونگی جوانب حقوقي حادثه اي خونين و دردناک تاريخ (۲۸) حوت مصادف به نهم مارچ (۲۰۱۵) ميلادي را که در شهر کابل اتفاق افتيد و به قتل مظلومانه دو شيزه بيست وهفت ساله افغان مسمات فرخنده منتهي گرديد پرداخته تا در روشناي ان ، مسووليت جزائي آناني را وضاحت داد که فرد بيدفاع و مظلومي را به ظن ايش زدن نسخه های از قران عظيم الشان ، نخست مورد لت و کوب ، تعذيب با کاربرد وسايل مختلف ، توهين گروهی قرار داده و متعاقباً جسم نيمه جان وي را با وصف حضور تعدادي از نيروهای امنيتي بيرحمانه و وقیحانه به ايش کشيدند . بر بنياد احکام مندرج در ماده (۲۲) قانون اساسي کشور ، هيچ قانون ، فرد و نهادي دولتي صلاحيت اجرايي عدالت و تطبيق مجازات را نداشته و جنين مشعر است : ((هيچ قانون نمیتواند در هيچ حالت ، قصيه يا ساحه اي را از دايره صلاحيت قوه قضاييه خارج و به مقام ديگر تفويض نمايد)) . فلهاذا با در نظر داشت محتويات مندرج فوق ، صلاحيت رسيدگی به کليه قضايای جزاي ، مدني و دعاوي ذات البيني افراد، اتباع و دولت ، شخصيتهاي حقوقي و حکمي از حيطه اي صلاحيت محاکم ويا نظام قضاي کشور بوده ، تجويز مجازات بوسيله افرادي عادي ، بصورت انفرادي ويا گروهی ناقص قانون اساسي کشور و تجاوز به حيط صلاحيت نظام قضاي کشور بنداشته ميشود . لذا دستور برخي حلقات معين مبني بر تجويز حق افراد در اجراي عدالت در صورت وجود جرايم حد ، در صورت موجوديت نظام قضاي ، غير قانوني ، مردود و تجاوز اشکار به قوانين افغانستان و حتي نفص حاکميت کشور در عرصه تطبيق جزاء و اجراي عدالت بنداشته ميشود . ماده (۴) قانون جزاء و ماده (۲۵) قانون اساسي افغانستان حاکميت : ((متهم تا وقتي که به حکم قطعي محکمه ذيصلاح محکوم عليه قرار نه گيرد ، بي گناه شناخته ميشود)) . مبتني بر احکام فوق ، هر گاه مجني عليها (مقتوله) مرتکب جرم اهانت به اسلام و حريق نمودن قران مجيد هم احتمالا کرده باشد ، عدم رسيدگی قضاي اتهام منسوب به وي در محکمه صالحه ، عدم دسترسي به حق دفاع ، و عدم حکم قطعي که به اساس ان شخص محکوم عليه قرار گرفته باشد ، جنان بنداشته ميشود که وي فاقد مسووليت بوده و هيچ گونه اثرات الزام آور حقوقي بر عملکرد موصوفه مرتب نميگردد . معذالك ، ارايه مدارک و شواهد مبني بر عدم صحت ادراك مقتول در ارتكاب عمل منسوب بوي ، اصل موانع مسووليت جزاي را بمثاله يك اصل با اعتبار حقوقي وارد صحنه ساخته و مانع تطبيق جزاء ميگردد . ماده (۶۵) قانون جزاء اصل موانع مسووليت جزاي را به شرح آني وجاهت مي بحثد : ((مسووليت جزاي وقتي بوجود ميآيد که شخص با اراده ازاد و صحت عقل و ادراك عمل جرمي را مرتکب گردد)) ماده (۶۶) قانون جزاء حاوي محتويات آني است : ((مانع مسووليت جزاي از تحقق يافتن يکي از عوارض ادراك ويا يکي از اسباب فقدان اراده بوجود

امراض عقلي و رواني . لذاء به استناد ماده ٦٧ قانون جزاء ، شخصيکه حين ارتکاب جرم به -جنون - :ميآيد و عبارتند سبب جنون ويا ساير امراض عقلي ورواني فاقد ادراک و شعور باشد ، مسووليت جزاي نداشته ، مجازات نميگردد . بنا بران هرگاه مظنون ، اقدام به آهانت به اسلام کرده باشد ، محتمل به نظر ميرسد که اين عملکرد وي عاري از صحت عقل و در فقدان اراده صورت گرفته ، که مسووليت جزاي موصوفه را بوضوح منتفي مينمايد . اعلاميه جهاني حقوق بشر بمثابه ارزشمند ترين ميثاق جهاني و سند معتبر بين المللي ، مصوب (١٠) دسامبر (١٩٤٨) ميلادي در ماده (٥) خويش شکنجه يا مجازات ضد انساني و ساير رفتار هاي تحقير آميز را ممنوع اعلام داشته و دولتها مکلف بر عايت بلا انحراف مفاد فوق در نظام قضاي شان بنداشته ميشود . دين مقدس اسلام که امروز مدافعان دروغين از ادرس اين دين فتواي مخالف ارزشهاي والاي ان را سر ميدهند ، بيرحمي ، قساوت و عملکرد هاي وحشيانه را با همه اشکال ان منتفي دانسته و در خصوص جرم ارتداد از اسلام که مشمول جرايم از قبيل ، رجوع از دين اسلام ، آهانت و ساير موارد نقض موازين اسلامي و ديني ميگردد ، حاوي احکامي ذيل است : آهانت به دين ويا ارتداد از اسلام از زمره کناهان کبيره محسوب شده و مجازات ان در روشناي ارشادات دين مقدس اسلام از صلاحيت محاکم شرعي است ، متهمان جرم ارتداد ، صرفاء بر بنياد وجود ادله اثبات (اعتراف متهم ، شهادت) متواند در محاکم شرع مورد تعقيب فرار کيرد. دين مقدس اسلام اجراي فوري و بلا درنگ حد شرعي را بالاي مظنونان مرتد نا جائز دانسته که اينک بطور موجز ديدهاها و احکام برخي مذاهب و فقهاي اسلامي در رابطه به موضوع رابه بررسي ميکريم : مذهب حنفي بوضوح حکم مينمايد که محکمه شرع بايست ، براي فرديکه مرتد گرديده ، اسلام را عرضه نمايد تا شبهه نفي گردد . بناء مهلت سه روز براي رجوع شخص که از اسلام انحراف کرده مطمح نظر گرفته شده ، که اين مدت سه روز مستحب حکم گرديده است و در دو حالت متحقق ميگردد:

محکمه شرعي به رجوع مجدد مرتد به اسلام اميد وار باشد -

مرتد خود تقاضاي مهلت نمايد -

مذهب امام اعظم (رح) کشتن زن را که مرتد گرديده است، بعلت اينکه زن قشر مظلوم و بيدفاع جامعه انساني است ، مجاز ندانسته و در عوض حبس را ترجيح ميدهد . مذهب امام شافعي (ع) موضع نسبتاء متفاوتي در زمينه مجازات ارتداد و ساير جرايم آهانت به اسلام را اراييه داشته ، بدين شرح که مرتد حد کرده شود در صورتي که توبه نکرده و به ارتدادش اصرار ورزد. درين مذهب ، مجازات مرد وزن يکسان حکم شده است . در مذهب مالکي واجب است که حاکم شرع ، اسلام را به مدت واجب حکم . متهمان عرضه کند و دعوت نمايد که از عملش توبه نمايد، ازينرو مدت سه يوم به متهم داده ميشودواين شده است

لازم به يادآهني است که اين مذهب در تجويز مجازات بين مرد و زن فرقي نکذاشته است . موقف مذاهب معتبر فوق بازتاب اين امر است که مجازات جرايم ضد ديني از صلاحيت قاضي شرع است نه افراد. بناء محاکمه خياباي ، قتل فوري متهمان که جرايم مخالف ارزشهاي ديني را مرتکب ميگرددند در اسلام مجاز نبوده فلهاذا : فتواي مبني بر قتل افراد به اتهام ارتداد بوسيله يک ويا چند مسلمان انهم در يک کشور اسلامي داراي حاکميت و نظام قضاي مدرن ، مردود ، غير قانوني و با ارشادات دين مقدس اسلام که دين عفو و بخشش خوانده ميشود در تناقض جدي فرار ميکيرد . بنا بران حادثه خونين شکنجه ، آهانت ، تعذيب و قتل بيرحمانه ، غير انساني و ظالمانه يکفرد انهم در حضور تعدادي از موظفين تأمين نظم عامه که به ظن به آتش کشيدن نسخه هاي از قران مجيد بتاريخ بيست وهشت حوت در شهر کابل اتفاق افتاد ، مظهر انکار نابذير عدم توانمدي دولت در کنترل اوضاع امنيتي ، تعدد مراکز قدرتهاي نامشروع ، عدم حاکميت قانون ، کسترش روزافزون افراط کراي و تحجر است که در تباني وهدايت حلقات معين مرکب از عناصر بي خرد ، متحجر و مدافع دروغين اسلام انجام فلهاذا مسووليت مرتکبين اين جنابت وحشيانه به استناد احکام مندرج در قانون اساسي ، قانون جزاء کشور ، .گرديد ارزشهاي مندرج در ميثاق بين المللي حقوق بشر و ارشادات دين مقدس اسلام بوضوح ثابت بوده و بر ارگانهاي امنيتي است که به دستکيري بلا درنگ کليه عاملان قتل اقدام نموده و نظام قضاي افغانستان بعد از رسيدکي همه جانبه رويداد خونين بيست و هشت حوت و محاکمه علني مجرمين ، مسووليت قانوني خويشرا انجام خواهند داد تا باشد از توسعه و کسترش روز افزون قتل و کشتار خياباني ، انتقامجوي هاي غير قانوني انهم زير چتر اسلام در کشوري جلوکيري گردد که همين اکنون شديداً در آتش بحران ناشي از افراط کرايي و تحجر مي سوزد.